سخنرانی شماره 25 قسمت A نوار طرف اول

بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین اعوذُ بالله الشیطان الرجیم. قُلْ أیِّ شَیءٍ أکبَرُ شهادة قُلِ اللهُ شهیدٌ بینی و بَیْنَکُم و أُحِیَ إلَیَّ هذا القُرْءانُ لِأُنذِرَکُمْ بِه وَ مَن بَلَغُ عرض شد که سوره‌ی مبارکه‌ی انعام از سوره‌های مکیه که قبل از هجرت نازل شده و در سوره‌های مکیه غالباً مسائل و مباحث بر محور اصول عقاید و معارف دور می‌زند مربوط به مسئله توحید و نبوت معاد چون در مکه با مشرکین وصَینین بت‌پرست‌ها مواجه بودند که اونها در اصل عقاید و معارف کمبود داشتند که بود که با اونها زیاد در این مسائل رسول اکرم مواجه بود دعوت به توحید مبارزه‌ی با شرکت اثبات مسئله‌ی رسالت نبوت و مسئله‌ی معاد و قیامت این مباحث زیاد در این سوره آمده و باید همچنین باشد چون معارف و اصول عقائد ریشه است برای شرایع و دین تا ریشه محکم بنا شد که مسلم بقیه قوتی نخواهد گرفت درخت وقتی ریشه‌اش ثابت بود طبعاً شاخ و برگی شاداب و خرم دارد و میوه‌های مطبوع و مطلوب به فرموده‌ی قرآن کَشَجَوَةٍ طَیْبِه اَصْلُها ثابِت وَ فَرْعُها فی السماء تُؤتی اُکُلَهاکُلَ حینٍ بِاِذْنِ لِرَّبِیها و اگر ریشه‌ی درخت ثابت نبود به فرموده‌ی قرآن باز هم اُجْتُثَت فی‌الارض مالها من تُرار خُب مسلم این شاخ و برگ شاداب نخواهد داشت. و میوه‌ی مطبوع هم نخواهد داد دین همچنین تا ریشه‌اش محکم نباشد اصول عقائد متقن نشده باشد انسان گرفتار میشه در بقیه‌ی مطالب دینی به تردید و شک شبهه اضطراب و غالباً این‌گونه شبهات که در اذهان ما مردم هم هست حالا گذشته از مردم زمان جاهلیت و قبل از هجرت در اذهان بسیاری از مردم با هم این شبهات هست ارتیامی دادند شک و تردیدی دارند مسائل مربوط به احکام دینی یا معجزات خوارق‌عادات اینها برای این که اصول عقاید محکم نیست مخصوصاً توحید در میان اصول عقاید هم اصل توحید ریشه‌دارتر از همه است که اگر ما بخواهیم این مطلب را بگوییم که توحید اجمال همه‌ی شرایع است و شرایع تفصیل توحید است درسته یعنی اگر همه‌ی شرایع را با هم تلخیص کنیم توحید خواهد بود و توحید را اگر بخواهیم گسترش بدهیم شرایع خواهد بود پس اصول عقاید معارف موقعیت بسیار عظیمی در دین دارد و لازم جوان‌ها، نوجوان‌ها بیشتر در این مطالب بپردازند اصول عقاید را تحکیم کنند خداشناسی، پیغمبرشناسی، معادشناسی، امام شناسی اینها مسائل اساسی باید اینها تحکیم بشه تحکیم نشد بقیه مطالب گرفتاری داده شک درش پیدا میشه شبه درش پیدا میشه یقین درش حاصل نمی‌شود باید اصول عقاید با خواندن کتاب‌های مربوطه دقیق در مجالسی که مباحث اعتقادی طرح می‌شود و استدلالاً بیان می‌شود شرکت کنند در اون مجالس دادن کتاب‌ها را از نویسندگانی که اهلند بدست بیاورند که این اصول عقائد تحکیم بشه و رسول اکرم گرفتار بودند در مکه معظمه با مردمی که دو تا بیماری درشان بود بیماریم مهلک یکی بیماری جهالت یکی هم بیماری لجاجت اکثر مردم جاهل بودند و نیروی عقل و فکر را به کار نمی‌انداختند که فکور باشند متعقل باشند روی اساس فکر خودشان را تنظیم کنند از مصنوع به صانع پی ببرند از این نظام متقنی که در عالم به وجود آمده است ناظم، مدیر علیم حکیم را بشناسند اینها به یعلمون به فرموده‌ی قرآن یعلمونَ ظاهراً من الحیاةِ الدنیا وَ هُمْ عَنِ الاخرةِ هُمُ الْغافلون یک مشت مردمی بودند فقط همین زندگی سطحی دنیا را درک می‌کردند همین‌ها را خیال می‌کردند تمام حیاة همین حقایق همه‌اش خلاصه شده در همین مادیاتی که هست که گرفتاری مردم روز هم به همین کیفیت منحصر به اونها نیست اونها از عالم آخرت و معنویت و هدف خلقت به کلی غافل بودند یعلمون ظاهراً الحیاة الدنیا و هم عَنِ الاخرةِ هُم غافلون یک عده چنین بودند یک عده هم می‌فهمیدند اقلیتی اینها هم مستکبر بودند مغرور بودند لجوج بودند بیماری لجاجت درشان بود یا اینکه می‌فهمیدند چون می‌دیدند که بخوان اظهار کنند اعتقاد خودشان را به دین گرفتار این شکاوات می‌شوند اهواء نفسانی اونها تهدید می‌شود در محرومیت به زعم خودشان می‌افتند این بود که نمی‌خواستند قبول کنند فحددُ ایِها وَسْتَیْقَنَتَها اَنْفُسُهُمْ در حین حال که می‌فهمیدند ولی تن زیر بار نمی‌دادند بعد برای اینکه رسالت پیغمبر اکرم را مخدوش کنند که در میان عامه‌ی مردم هم سبک کنند یک بهانه‌هایی می‌آوردند حرف‌های خیلی جاهلانه و سفیهانه‌ای پیش می‌انداختند که بکوبند شخصیت رسول اکرم را و در میان دیگران هم سبک کنند این بود بهانه‌جویی بود و لذا قرآن نقل می‌کند که بهانه‌جویی‌های افراد لجوج را در سوره‌ی اسراء داریم قالوا لَنْ نؤمِنَ لَکْ حتی تَفْجرَ لَنا مِنَ الا رضی ینْبُوعا می‌گفتند ما اگر تو را بخواهیم بهت ایمان بیاوریم تصدیقت کنیم باید از زمین چشمه بجوشانی برای ما چه ارتباطی داره مسئله‌ی نبوت و رسالت و مسئله‌ی وحی آسمانی چه احداث چشمه کردن قنات به وجود آوردن یا خود قرآن نقل کنی‌کند که می‌گفتند که اَوْ تَکوْنَ لَکَ الجَنَةُ مِن نخیلٌ و عِنَب وَ تُفَجِرَ الْاَنهار خِلالها تَنْجیرا یک باغی پر از انگور و خرما و این جور چیزها درست کن و قنات احداث کن نهرها به وجود بیاور اَوْ یکون لَکَ بیتُ مِنْ زُخْرُف یک خانه‌ی طلایی باید داشته باشی اگر راست می‌گی تو پیغمبری خانه‌ی طلایی داشته باشی یا ببینیم به آسمان می‌ری تَلَقی فی السماءِ تازه اگر ببینیم با چشم خود هم می‌ری باز هم می‌گیم در این سحر است ما ایمان نمی‌آوریم حتی تُنَزِلَ علینا کتابً تَقَرَو بله یک کتابی از آسمان بیاری خود کتاب را بیاری ما بخوانیم در همین آیات می‌خوانیم که ولَوْنزلنا علیه الکتابً فی قرطاسٍ فَلَمَسوه باَیدیهم لقالَ الذین کَفَروا اِنْ هذا الّا سحرٌ مُبین اینها اگر با یک کتاب همچنین نوشته شده و صحافی شده هم از آسمان نازل کنیم با دست خودشان هم لمس کنند ؟؟ هم بشنود باز می‌گن سحر است لَوْنزلنا علیه کتابً فی قرطاسٍ، اگر یک کتابی را در همون کاغذی صفحه‌ای لوحی بنویسیم و از آسمان بیاد که با دست خودشان لمس کنند فَلَمَسوهُ بِاَیدیهم لقالَ الذین کفروا اِن هذا الا سحرٌ مبین چون بنا ندارند بپذیرند حقیقت‌جو نیستند تا وقتی جمال حق را دیدند قبول کنند اینها مردم لجوجی هستند تصمیم بر قبول نکردن گرفته‌اند و یک آدمی تحقق حق می‌کند واقعاً طالب تشنه است دنبال آب می‌گردد جمال آب او را به خود جذب می‌کند آدم تشنه آب را که ببیند دنبالش می‌رود صدای آب برایش لذت‌بخش جمال آب برایش لذت‌بخش اما آدمی که نه اصلاً سیر است اعتنایی در آب ندارد و به قول خودش نیازی ندارد و این اصلاً دنبال آب نمی‌گردد آب را هم ببیند آلوده‌اش می‌کند چون نیازی احساس نمی‌کند اینها چنینند تصمیم بر عدم گرفته‌اند نمی‌خوان بپذیرند وقتی این شد خُب از هر راهی نمی‌پذیرند که اگر کتاب هم نازل کنیم توی صفحه‌ی کاغذ نوشتیم لمس هم کنند نمی‌پذیرند حالا در این آیه هم می‌خوانیم اینها آمدند می‌گفتند که شما همه شاهد شما چیه بر رسالت با همه‌ی این آیات و بیناتی که رسول‌اکرم داد تمام زندگیش معجزه بود پیدایش خودش در سرزمین جهل خودش معجزه بود یعنی از زمین جهل بخواند علم بیرون بیار در میان مردم بی‌تمدن و بی‌فرهنگ، تمدن و تمدن‌ساز بیرون بیار این معلومه که خودش معجزه است تمام رفتارش گفتارش روحیاتش همه‌اش اعجاز بود و در عین حال می‌گفتند شاهد شما چیه؟ بر رسالت و نبوت شما این آیه نازل شد قُلْ اَیُ شیءٍ اکبرُ شهادَةَ قل الله شهیدٌ بینی و بینکم به اینها بگو که از خدا بزرگتر چه شاهدی لازم دارید آیا شاهدی بزرگتر عادل‌تر از خدا لازم دارید بگو بیان من و شما خدا شاهد است خدا شهادت می‌دهد که من رسول او هستم حالا شهادت خدا چه جوریه که خدا شهادت می‌ده که او رسول من است شهادت خواهم دو جور، ولی و عملی هم تولی شهادت دارد که با گفتار و هم عملاً شهادت داره، شهادت تولی خدا همان وحی، وحی نازل می‌شود بر ابنیای سلف، پیغمبرهای گذشته اونها بشارت می‌دهند که رسول خاتم خواهد آمد و این هست وحی که بر ابنیای سلف نازل شده کتاب تورات و انجیل بشارت داده آمدن پیغمبر را و از همه‌ی ابنیاء مشتاق خدا گرفته پیمان گرفته که باید نسبت به پیغمبر خاتم ایمان داشته باشید ایمان ابنیاء نسبت به پیغمبر خاتم جزء برنامه‌‌شان بوده باید شما ایمان داشته باشید پیغمبر خاتم و امت خود را پیروان خود را هم بشارت بدهید که او خواهد آمد و بعد هم از او تبعیت کنند این آیه در سوره‌ی آل عمران هست و اِذُ اَخَذَ الله میثاق النبین خدا از انبیاء پیمان گرفته لَما اتَیْتُکُمْ مِنْ کتابٍ و حِکْمه وقتی من به شما کتابی نازل کردم از آسمان و علم و حکمت به شما دادم ثُمَّ جاءَکُمْ رسولٌ مصِدقٌ لما مَعَکُمْ وقتی پیغمبری آمد که تصدیق می‌کند حقانیت شما را لَتُؤمِنُنَ بِه وَ لَتنْصُرُنَ باید ایمان به او بیاورید و هم در یادی او بکوشید قال اَقْرَرْتُمْ از انبیاء اقرار گرفت آیا شما اقرار به این دارید به این مطلب که پیغمبر خاتم خواهد آمد این را ؟؟؟ قالوا اَقْرَرْنا باَخَذْتُمْ علی ذلکُم اسری این پیمانی که از شما گرفتم پسندید و قبول کردید قالو اَتْررنا بله ما اقرار می‌کنیم و اعتراف می‌کنیم و اعتراف داریم که پیغمبر خواهد آمد پیغمبر خاتم و ما وظیفه داریم هم به او ایمان بیاوریم و هم امت خود را هم بشارت که خواهد آمد بعد خدا فرمود فَشْهَدوا شما شاهد باشید وَ اَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشاهدین من هم شاهد بر مطلبم خُب شهادت تولی خدا همین وحی است که بر انبیاء نازل شده به خود پیغمبر هم خُب معلومه به خودش هم فرموده‌اند که محمدٌ رسول‌الله و عجیب به قدری اینها بیهوده و اخباری روشن بودند در شناسایی پیغمبر‌اکرم به لحاظ اون بشارتی که تورات و انجیل داده بود آیه می‌فرماید که الذین اتیمناهُمُ الْکتابْ این مردمی که کاب آسمانی قبلاً برشان نازل شده یَعْرِفونَهُ کَما یعْرِفونَ اَبناءَهُمْ آنچنان او را می‌شناسند آن گونه که پسران خودشان را می‌شناسند یعنی آیا هیچ پدری شک می‌کند که آیا این پسر مال من شک نمی‌کند که او را می‌شناسد هیچ ممکن کسی اشتباه نکند پسر همسایه باشد مثلاً به خان‌ی منآمده این ممکن نیست پیغمبر را اون جور می‌شناختند که پسران خودشان را می‌شناسند.

یعرفونُه کَما یعرفونَ اتنائَهُمْ تمام اون مشخصاتی که تورات و انجیل گفته بود که پیغمبر خاتم با این خصوصیات با این مشخصات خواهد آمد می‌دیدند این همونه یقین داشتند در عین حال مجرد اینها وَ سَیَفَنَتَها اَنْفُسُهُمْ حتی از یکی از علمای یهود که بعد مسلم شه از اون نقل شد گفته بود که من آنچنان پیغمبر را می‌شناسم طبق بشارت خدا که پسر خودم را آنچنان اطمینان ندارم که پسر من باشد برای اینکه پیغمبر را با گفتار خدا شناخته‌ام که پیغمبر است پسرم را با گفتار زنم شناخته‌ام و چه می‌دانم زنها چه کار کردند او گفته من چه می‌دانم زن‌ها چه کار کرده‌اند او به من گفته از صلب من است مثلاً از گفتار زنم فهمیده‌ام که این پسر من اما پیغمبر را از گفتار خدا شناخته‌ام این که او را بیش از اینکه پسرم را بشناسم او را می‌شناسم یعرفونَهُ کما یعرفونَ ابنائُهُمْ حالا این شاهد قولی خداست شاهد عملی هم، شهادت عملی خدا معجزات، فوق عادات این عصا که در دست حضرت موسی تبدیل به اژدها میشه شهادت خدا بود عملاً یعنی قدرتی به او داده بود که وقتی اراده بکند تبدیل به اژدها بشود این قدرت شاهد نبوت اوست که اگر او کاذب بود در ادعا خدا نمی‌گذاشت از او صادر شود و گمراه می‌کرد مردم را اگر بنا بود واقعاً مدعی کاذب بود خدا نمی‌گذاشت که اراده‌ی او خلاق باشد بتواند عصا را تبدیل به اژدها کند اگر مدعی کاذب را او بخواد تأیید کنه که گمراه کرده مردم را اینکه وقتی به او نیرو می‌دهد خلاق باشد با اراده‌اش خُب معلوم می‌شود که شاهد خداست دیگر یعنی عملاً شهادت داده که این رسول منه که اگر رسول من نبود نمی‌گذاشتم این کار انجام شود چنین توانایی به او نمی‌دادم به عیسی (ع) این قدرت را داده که مرده را زنده کند مثلاً در همون کودک نوزاد که تازه به دنیا آمده حرف بزند بگه اِنّی عبدالله انا فی الْکتاب این شاهد عملی خداست دیگر یعنی عملاً نیرویی می‌دهد کاری از او صادر شود که کار خداست که اگر او صادق نبود چنین نیرویی به او داده نمی‌شد خُب این عملاً شهادت داده شده به رسول اکرم این نیرو داده شد که با اشاره‌ی انگشتش مثلاً کره‌ی ماه را دو نیمه کند مثلاً خب این نیرو و قدرت به او داده شده این خودش شهادت عملی خداست یعنی عملاً او را به عنوان نبوت معرفی می‌کند و سایر معجزات در رأس همه‌ی اینها قرآن است همین قرآنی که از زبان او صادر می‌شود یک فردا اُمی همه‌ی حقایق علمی به قلب مبارکش سرازیر بشود و از زبان شریف او هم صادر بشود این عملاً شهادت خداست یعنی خدا چنین قدرتی را به او داده والا یک فردی که اصلاً هیچ ارتباطی با کتاب ندارد در تمام مدت عمرش یک سطر هم کتاب نخوانده قلمی هم به دست نگرفته در عین حال قلب او و مغز مبارک او بحر مواج علوم باشد و بعد از زبانش اون کلمات اون محتویات صادر بشه این شکی نیست این قدرتی است که خدا به او داده است این شاهد عملی است دیگر و لذا یک دانشمند ایتالیایی که استاد دانشگاه بوده است او می‌گوید که چگونه می‌شود این کتابی که این گونه مملو از علوم است حقایق چطور می‌شود این ساخته‌ی فکر یک فرد اُمی باشد مگر این ممکن است ما در این کتاب مخازنی از علوم می‌بینیم ذخائری از حقایق می‌بینیم که فوق ظرفیت و استعداد باهوش‌ترین افراد و قوی‌ترین رجال سیاست و بزرگ‌ترین فیلسوف‌هاست هیچ ممکن نیست یک فرد درس خوانده هم بتواند این چنین کتابی عرضه کند تا برسد به کسی که در تمام مدت عمرش نه کتابی نه مکتبی نه درسی نه معلمی نه قلمی، قلم به دست نگرفته ولی قلمساز در عالم شده قلم‌ها به دست نویسندگان داده کتاب نخوانده اما همه‌ی کتاب‌های حقایق علمی از وشحات فکر او تراوش کرده خُب معلومه نَتیمی که ناخوانده قرآن درست کتب خانه‌ی هفت ملت بشست به این دلیل ما نمی‌توانیم بگیم این کتاب ساخته‌ی یک انسانی باشه که همون کسی که آورده است بگیم فکر اوست گفتار گفتار اوست این ممکن نیست قرآن هم به همین کیفیت رسول اکرم را توصیف می‌کند در سوره‌ی عنکبوت ظاهراً ما کُنْتَ تتلواین قبلی من کتاب و لا تَخُطُهر بِیَینیمکَ اِذا لَرتاب الْمُبطِلون ما تو را این جور قرار دادیم که قبل از اینکه وحی بر تو نازل بشود هیچی نه کتابی می‌خواندی نه چیزی می‌نوشتی ما کُنتَ تتلواین کتابٍ وَ لا تَخُطُهُ بیمینک یعنی عجیب خودش اعجاز اون کسی که همه‌ی حقایق و علوم از او تراوش می‌کند اون کسی که انکار مردم را می‌خواند او در عین حال کتاب نتواند که بخواند این اصلاً قدرت به او داده نشده این قدرت خواندن کتاب و قدرتی که بنویسید به او داده نشده چون زمینه‌ی اتهام می‌شه نه اینکه می‌دانست و نمی‌خواند نه اینکه می‌توانست بنویسد و نمی‌نوشت نه این زمینه‌ی اتهام بود نباید باشه خودش اعجاز از اون کسی که معلم همه‌ی دانشمندان است و سازنده‌ی افکار همه‌ی متفکرین به اذن خدا چون دَلِیّ ولایت مطلقه دارد تمام حقایق رشحه‌ای است از رشهات وجود اقدس او و از علم او و از فکر او ولی در عین حال یک کتاب، یک جمله اگر روی کاغذ باشد نداند که این جمله چی هست و قلم اگر به دست بگیرد نشود که بنویسد این خودش اعجاز یعنی اون خدایی که خواسته بر همه چیز محیط باشه جلوش گرفته که این دستاویز دست دشمن داده نشود کما اینکه شعر صریح قرآن داره ما عَلَّمَناهُ شِعر اصلاً یادش نداده‌ایم کما ینبغَی لَهُ شِعر سزاوار او نیست همه دادند وجود اقدس امیر علیه الصلوة و السلام اشعار دادند اما رسول خدا شخصیتش جوری است که نتواند شعر بگه اصلاً نتواند شعر از او صادر بشود حتی شعری هم که دیگران گفته بودند می‌خواست بخواند شعر مردم را پس و پیش می‌شه یعنی جوری شد که خداوند گویی که قدرت را ازش سلب می‌کرد که این شعر مردم را هم نتواند بخواند پس و پیش می‌شد حتی یک را هم خواند پس و پیش و بعد ابوبکر گفت آقا این جور نیست اون شاعر گفته گفت ما اَنَا بِشاعر من شاعر نیستم ما عَلَّمْنَهُ الشعِر و ما ینبغی لک چون متهم میشه اگر ملکه‌ی شعر گفتن قریحه‌ی شعر درش بود دشمنان متهمش می‌کردند می‌گفتند شاعر با اینکه نبود متهم می‌کردند می‌گفتند اَئنالتارکوا اِلفهتنا لِشاعِرِ مجنون بیاییم دست از آیین خود برداریم به خاطر یک شاعر دیوانه‌ای نغوذ‌بالله با اینکه خُب شعر نگفته بود در تمام عمرش ولی متهم می‌کردند چون قرآن یک آهنگ خاصی دارد نثر نیست نظم هم نیست متحیر بودند والا متهم بود خُب این شاعر هر شاعری نمی‌تواند یک جملات موزون بگه دیگر با اینکه این جور نبود اصلاً ما عَلَمْنَهُ الشِعر در عین حال که در تمام مدت عمرش یک خط ننوشت و نخواند متهمش کردند قالوا اساطیرُ الْاولین اِکْتَتَبها این افسانه‌های گذشتگانت را داره می‌نویسد استناخ می‌کند دیگران را داره استنساخ می‌کند.

فَیُتبها علیه بُکْرَةُ و اصیلا هی شب و روز بهش دیکته می‌کنند املا می‌کنند این هم می‌نویسه و حال می‌دانسته در تمام مدت عمرش تی یک خط ننوشته و یک جمله‌ای نخوانده و این برای ما نقص یعنی اگر، خواندن و نوشتن بلد نباشیم از همه‌ی مطالب سحر دهیم و اگر نتوانستیم بخوانیم خب هیچی بلد نیستیم کور کور هستیم دیگر باید بتوانیم بخوانیم چون مال ما اکتسابی ما باید گدایی کنیم از نوشته‌های دیگران اگر نتوانستیم بخوانیم هیچی نداریم نتوانیم بنویسیم استنساخ نمی‌توانیم بکنیم باید نسخه برداریم از نوشته‌های دیگران باید گدایی کنیم علم ما اکتسابی نبود خواندن و نوشتن برای ما نقص، نقص کلی محرومیت برای او نه. برای او اصلاً بودش نقص او اگر بخواهد قرائت و خط نویسی درش باشه متهم می‌شه دست آویز قرار می‌دهند می‌گن این داره کتاب می‌خوانه کتاب‌های مردم را طرف خواند حالا داره برای ما می‌گه استنساخ کرده دست آویز می‌شه برای دشمن و کار او بزرگ کار او هدایت بشر است که اگر او متهم بشود اندکی تزلزل در رسالت او پیدا شه حیات ابدی بشود و به هلاکت رفته و لذا او باید جوری زندگی کنه زمینه‌ی تهمت درش نباشه نه بتواند شعر بگه که متهمش کنند نه شاعر بودن نه بتواند چیزی بنویسد یا بخواند تا متهمش کنند بر اینکه داره استنساخ می‌کند، کتاب می‌خواند اینها را گفته همین تهمت اگر به میان می‌آمد هیچی رسالت او متزلزل بود و هدایت بشر مختل بود و خلقت عالم لغو می‌شه او باید جوری در میان مردم باشه که متهمش نکنند رسالتش متفن باشه و تنها راهش همینه باید ملکه‌ی شعر گفتن به او ندهد خدا همه چیز بدهد که هیچی نیست که به او نداده باشد و در عین حال این دو تا را ندهد نه ملکه‌ی شعر گفته درش به او داده باشد و نه قدرت خواندن نوشتن به او داده باشد ما کنت تتلوا من قبله من کتاب اصلاً این جور بودی تو این جور بودی نه کتاب می‌خواندی و نه اینکه خطی می‌نوشتی کتاب‌خوان نیستی تو خط‌نویس نیستی تو تا متهمت کنند ما عرض شه نقص است رای ما کتاب نخواندن و خط ننوشتن ولی برای او نبودش کمال بودش نقص، دست‌آویزی شه علم او افاضه است چون خواندن و نوشتن فقط برای وسیله وسیله‌ی علوم او دارد او نیازی به این حرف‌ها نداره علمش افاضه‌ی مال اکتسابی تشبیه شده علم به آب، آب هم اقسام مختلف داره دیگر یک آبی است که از آسمان نازل می‌شود بی سعی و تلاش می‌ره توی رودخانه‌ها و پر می‌شوند دیگه نهرها و رودخانه‌ها پر از آبند بدون سعی و تلاش یک آبی است که نا با کندن باید چاه بکنند. احداث قنات کنند با سعی و تلاش بیرون بیاد یک آبی است که در این حوض به اون حوض منتقل می‌شه نه از آسمان نازل شده نه کنده شده از این حوض به اون حوض منتقل شده علوم ابنیاء و اولیاء علیهم‌السلام از قبیل همون آبی است که از آسمان نازل می‌شه می‌بینی و تلاش از اول دارای همین علومند وجود اقدس اونها نوری درش قرار داده شده است که همه‌ی علوم را دارند از همون اول که از باور متولد می‌شود دارد از همون اول که متولد شد قال اِنّی عبدُالله اتانِی الْکتاب من بنده‌ی خدا هستم حقایق آسمانی به من داده شده اون که نمی‌خواد خط بنویسد یا کتاب بخونه که اتانِی الکتاب و جَعَلَنی نبیاً درسئکم مادر هم هستند اونها عالمند در رحم مادر هم عالمند به حقایق محیطند.

فاطمه‌ی الزهراء علیهاالسلام وقتی رسول اکرم وارد شد به اتاق دید جناب خدیجه تنهاست ولی با کسی حرف می‌زنه فرمود با کی تو حرف می‌زدی گفت این بچه‌ای که در رحم من هست وقتی تنها می‌شوم با من انس می‌گیره با من حرف می‌زنه روزی خدیجه علیهم‌السلام نماز می‌خواند نماز چهار رکعتی در رکعت سوم اشتباهاً نشست برای سلام دادن رکعت سوم صدا از درونش درآمد قومی یا إناه اِنَک فِی ثالِثه مادرم برخیز رکعت سوم هستی در رکعت سوم هستی برخیز حسابشان جداست از ما اونها علمشان افاضی الله همون از آسمان باران که نازل می‌شود همه‌ی نهرها پر می‌شود بی سعی و تلاش علم اونها چنین نیازی به این مطلب ندارد که حالا بخواد کتاب بخواند چیزی بنویسد استنساخ کند گدایی کند او منزه است از گدایی کردن خواندن و نوشتن وسیله‌ی «قسمت B نوار طرف دوم» تهمت اگر بخواد داشته باشد و مردم بفهمند که این ملکه‌ی خواندن و نوشتن دارد متهمش می‌کنند خُب معلوم می‌شود کتاب‌های دیگر را استنساخ می‌کند و می‌خواند و اینها نه ما کنتُ تتلوا خداوند حکیم توضیح می‌دهد این جور نیست ما کُنت تتلوا مِنْ قبلِهِ من کتابِ و لا تَخُطُهُ بیَمنِکْ این اعجاز اصلاً خود نداشتن خط و قرائت اعجاز رسول‌اکرم با اینکه همه چیز داشته باشد مثلاً ما بگیم فلان آدم عالم خیلی بزرگواری ولی بخواد یک خط بخواند نمی‌تواند خُب این نقص برای اوست ولی این اعجاز همینه با اینکه همه‌ی مطالب را و همه‌ی علوم را بهش داده‌اند اما همون کسی که همه را داده است این را نداره گفته نباید داشته باشد که متهم نباشد که حتی در صلح حدبیه داریم که وقتی پیمان بسته شده میان مسلمین و مشرکین در حدبیه که برگردند و بعد چطور بشود پیمان نوشته شد در اینجا نوشتند که به خط مولی المتقین علیه‌السلام نوشتند که این پیمانی است میان محمد رسول الله داخل مکه پیمان بسته شد به این کیفیت اون نماینده‌ی قریش گفت که این کلمه‌ی رسول را که نوشتید قبول نداریم برای اینکه اگر ما پیغمبر می‌دانستیم جنگ نمی‌کردیم با او ما قبول نداریم رسالت او را این را پاک کنید فقط بنویسید میان محمد و دیگران رسول‌الله نباشد رسول خدا برای اینکه خُب صلح به هم نخورد و درگیری به وجود نیاد فرمودند خُب بسیار خُب پاک کن این کله را از کنار اسم من مولا علیه السلام ادب کردند من که جرأت نمی‌کنم کلمه‌ی رسالت را از کنار اسم شما پاک کنم این کمال ایمان و قوت یقین بود خودشان فرمودند که خب من پاک می‌کنم ولی نشان بده اون کلمه‌ی رسول‌الله کجاست که او را نشان بده که این پاک کنم که انگشتش بزاره روی اون برداره حضرت امیر (ع) روی اون کلمه که پاکش کنند اون کلمه نباشد که این بفهمند که دیگران بدانند او اون چنان است که حتی کلمه‌ی رسول الله که روی صفحه کاغذ هست او را به امر خدا به قدرت خدا تشخیص ندهد که خداوند این قدرت را اعمال کرده در وجود او که همه‌ی حقایق در وجود اوست او خودش دستش دست ولایتی او ایجاد کننده‌ی همه‌ی حقایق در عالم او ؟؟ خداست او مأمور به اذن خداست ولی در عین حال به این جمله خط خدا گفته نباشد باشه از او خط صادر نشود از او قرات صادر نشود ما کُنتَ تتلواین قبلِهِ من کتابِ ولا تَخُطُهُ بیَمینِکْ چرا؟ اذالِرْتابَ الْمبطلون چون علتش این است که باطل‌کاران زمینه فراهم می‌شود و برایشان است آویز قرار می‌دهند متهمت کنند اِذَلَرتابَ الْمُبطِلون این مبطل‌ها بخوان شک ایجاد کنند با همون داشتن اگر داشته باشد می‌گن او قرائت دارد او خط‌نویسی دارد کتاب‌خوان است و خط‌نویس استنساخ کرده و خوانده است و لذا نباید باشد إذا لَرْتابَ الْمبطِلون با آیه‌ی دیگر هم که داریم ما کنتَ قدری ماالْکتاب وَلَلْایمان تو منهای ویحی او خواست ما نه کتاب می‌دانستی نه از حقایق آسمانی با خبر بودی ماکنت تودی ماالْکتِاب وَ لَلْایمان و لکن حجلناهُ نوراً فهدی بِه مَنْ نشاءُ منم عبادِنا ما بودیم که قلب تو را منور کردیم روشن کردیم که مادی مردم باشی صراط مستقیم را بدون اعجاج به مردم نشان بدهی یعنی اون نورانیتی که از قبل ماست باید جوری بشود که زمینه‌ی اتهام در میان مردم نداشته باشی و هم این آیه را هم دادیم قل لَوْشاءَ الله ما قلوتُهُ عَلَیکُمْ وَ لاادراکُمْ بِه لَقَدْ لَبِثتم فیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ اَفلا تعقلون به اینها بگو که من یک عمر در میان شما بودم از کودکی تا چهل‌سالگی تو شما بودم و دیدید در این مدت از من یک جمله‌ای مانند این قرآن از من صادر نشده نه در فکر من نه در زبان من نبوده چیزی تو شماها بودم لَقَدْ لبثتم فیکُمْ عُمُراً من قبله یک عمر در میان شما بودم نمی‌فهمید که اگر قرار بود این قدرت در ذات من بود که از اول داشته باشم که از اول گفته باشم خوانده باشم دیدید که نبوده پس بدانید که این که آورده‌ام مال خودم نیست ساخته‌ی مغز و فکر خودم نیست لَوْشاءَ الله مشیت خداست لَوْ شاءالله ما قتلوتُهُ علیکم اگر بنا بود خدا بخواهند که من نداشته باشم نمی‌توانستم این کلمات را بر شما القا کنم لقد لبثتم فیکم عُمُراً مِنْ قبله پس این شهادت خداست قل اَیُ شیءٍ اَکْبَرُ شهادةً قل الله شهیدٌ بینی و بینَکُمْ خدا شاهد آن وقت خداوند دو تا شاهد معرفی کرده در آیه‌ی آخر سوره‌ی احد یقولُ الذین کفروا لَسْتَوُ السَّلام قل کفی بالله شهیدٌ بینی و بینَکُمْ وَ مَنْ عندَهُ عِلْمُ الْکتاب می‌گویند تو پیغمبر نیستی بگو رسالت من دو شاهد دارد یکی خدا یکی اون کسی که علم الکتاب پیش اوست مولی ما علی علیه الصلوة و السلام در این ردیف خدا قرار گرفته از جهت شهادت دادن به نبوت و رسالت رسول‌الله قُل کفی بالله شهیداً بینی و بینکُمْ وَ مَنْ عندهُ عِلْمُ الْکتاب یک شاهد من خواست همونی که گفتیم وحیاً و عملاً شهادت داده و دگر اون کسی که تمام علم کتاب پیش اوست درخت را بخواهیم بفهمیم که این آیه چه جور میوه‌ای می‌ده یکی اونی که اون درخت را کاشته است می‌گه، می‌گه من درخت سیب کاشته‌ام یکی از میوه‌اش می‌فهمیم دیگه آن وقت این سیب می‌فهمیم درخت سیب دیگه این جا هم همون کسی که دین را تأسیس کرده ذات اقدس حق او گفته است که از قبل من آمده و دیگر محصول این مکتب اونی که مؤسس این مکتب است خداست گفته‌ی او رسول است اگر اون کسی که محصول این مکتب که رسول بگه بابا من اگر گفته‌ام دینی آورده‌ام که انسان کامل بسازم شاهدم علی است این محصول مکتب من چون خودش هم می‌فرمود من در دامن او تربیت یافته‌ام کنتُ اَتَّبعِه اتباع الْفصیل اَثرِانِّه مانند بچه‌ای که دنبال مادرش می‌رود من دنبال او بوده‌ام در دامن او پرورش یافته‌ام او من را تغذیه کرده او به فکر من هر چه بحث رسانده است چون در دامن اوست ولایت، ولایت مطلقه‌ی علی امیر(ع) در دامن خاتمیت رسول الله است و لذا مکتبش، محصولش علی (ع) است این شاهد این که من انسان بسازم شاهدش همین نشان داده نه اینها شما این کتاب نیست که این مسئله وحی است محصول این کتاب و اون وحی هم علی (ع) است. عِنّدَهُ علمُ الْکتاب، عنده علمُ الْکتاب یعنی همه‌ی حقایق قرآن پیش اوست سراپای وجود او قرآن است توحید قرآن علی (ع) است نبوت قرآن علی (ع) است معاد قرآن علی (ع) است امانت قرآن عدالت قرآن حقانیت اونچه قرآن دارد همه‌اش خلاصه شده در علی (ع) است که می‌شود علی امیر قرآن عینی یعنی قرآنی که تجسم او خارج پیدا کرده پس من دو شاهد دارم یکی شاهد من خداست یکی شاهدم علی (ع) حالا این قرآن یعنی تجلی کرده تجلی کرده خدا طبق روایات که فرمود امام سجاد (ع) اِنَّ الله تجلی لِخَلْقِهِ فی کتابِه خداوند در کتابش تجلی کرده برای بندگانش ولی خُب خود اینها اعجاز یعنی اون کلمات عرشی که مقام ربوی است تنزل داده بشود بیاد در دسترس ما قرار بگیرد بشود و الفاظ که بتوانیم تلفظ کنیم بتوانیم بخوانیمش این خود اعجاز تنزل از مقام اشمخ ربوبی و عرش الهی بیار به این عالم و بیافته به دست ما این خودش اعجاز یک جمله‌ای یک دانشمندی گفته خوب جمله‌ای است او می‌گیه که جریان برقی که مثلاً از یک دستگاه بزرگی از سدی بخواد برسانند به یک شهر و چند شهر اون نیروی عظیم سدها هزار ولت نیرو دارد اونی که از اول دستگاه تولید می‌شه اگر با همان قدرتی که دارد برسد بر هر دستگاهی می‌سوزاند با همان قدرت برسه به یک ماشینی، شهری به یک دستگاه دیگه، از بین می‌برد برای اینکه تعدیلش کنند به وسیله‌ی یک ترانسفورماتور این را تعدیل می‌کنند یعنی می‌رسانند مثلاً در حد 220 ولت که مورد بهره‌برداری قرار بگیره بعد او ؟؟ می‌کند کلام خدا اون نور برقی‌ است که در عالم ربوبیت این فرستاده شده الله نورالسمواتُ و الارض با همان رسد بخواد برسه به این عالم عالم را از بین می‌برد می‌سوزاند، هیچی باقی نمی‌ماند ولی قلب مقدس پیغمبراکرم صلی الله علیه اله و سلم این کار ترانسفورماتور را کرده حالا تشبیه او که این نور عظیم رسیده به قلب مبارک او بعد تعدیل شده از اون عظمتش کاسته شده است تا بوشد و به زبان او جاری شده تا در گوش با هم برسد به زبان با هم جاری بشود اگر قلب مقدس او و زبان شریف او در این وسط حائل نبود واسطه نبود ممکن نبود کلام خدا با اون جلوه‌اش به ما برسد یک جلوه در کوه طور کرد و جَعلَهُ دکاً و فَرَّاً صحقاٌ کوه متلاشی شد موسی پیغمبر الولعزم بیهوش افتاد با اینکه او تجلی هم گفته‌اند یک شعبه‌ای بوده از نور یک شیعه‌ی کروبی علیُ (ع) تجلی کرده به او کیفیت اگر بنا بود کلام خدا با او عظمتی که دارد از مقام ربوبی بخش می‌شود بخواد برسد به عالم که می‌سوزاند و لذا به قلب رسول‌الله می‌رسد و از زبان او به ما می‌رسد و لذا خود قرآن ترجمه بردار نیست اصلاً خود قرآن هست اونی که فصاحتش اعجاز دارد بلاغتش اعجاز دارد تنظیم اعجاز دارد این ترجمه برنمی‌دارد ترجمه‌ها مؤثر نیست تابع به حال نیست قرآن ترجمه شه چه بشه مثلاً ترجمه کنند احکامش را بفهمد در قرآن احکام نیست می‌خوان ترجمه بشه یعنی چه احکام در قرآن نیست مثلاً نماز خواندن چه جور بخوانید وضو بگیرید در خود قرآن نیست تمام اینها از بیان رسول و امام علیهم اسلام می‌رسه پس در خود قرآن نیست بخوان ترجمه کنند احکام که نیست ترجمه کنند که چی فصاحت و بلاغتش فقط مال خود قرآن خود الفاظ قرآن فصاحت دارد به اون خود فارسیش نه ترجمه‌اش ترجمه‌ی انگلیسی شه فرانسوی بشه فارسی که قرآن نیست فصاحت مال خود قرآن نه تنها قرآن از هر شکلی همین جور کسی بخواد ترجمه کند گفتار کسی را عین گفتار او که نخواهد بود خصوصیاتی دارد در خود عبادت که اگر یک گوینده بخواد یک مطلب در دو عبارت تعبیر کند باز هم فرق نمی‌کند یک عبادتش فصیح خواهد یکی غیرفصیح مثل این مضمون را حافظ گفته خُب چقدر عالی گفته رهرو منزل عشقیم به سر حد عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم خب خیلی خوب همین مضمون را دیگری برداشته در شعر آورده خُب خراب شده او هم می‌گیه از بیابان عصی آدم و رَبَة فقدی تا به ملک فَهَدی این همه راه آمده‌ایم خُب چقدر فرق با اینکه مضمون همونه مضمون یک مضمون او هم می‌خواد بگه بعد از سرحد عدم تا به اقلیم وجود آمده‌ایم رهرو عشقیم این هم همین دمی گه از بیابان عصی آدم و اله و نقوی تا به ملک فهدی این همه راه آمده‌ایم ولی چقدر فرق زمین تا آسمان در خود عبارت فرق و لذا قرآن ترجمه برنمی‌دارد به از جهت احکامش فایده دارد لذا از جهت فصاحت و بلاغتش مال خودش نه از جهت معارف کسی بخواد معارف قرآن را یاد بگیرد باید بره درس بخواند باید بروند در مراکز علمی می‌خواد کسی طبیب بشه چه جوری می‌خواد طبیب بشه باید بره مراکز عملی بتواند طبیب بشود و بله از حقایق طب هم باخبر بشه کسی بخواد علوم و معارف قرآنی یاد بگیره خب باید برن درس بخوانند در مرکز علمی تا بتوانند حقایق دینی را معارف را از قرآن بگیرند. و از قرآن ترجمه برنمی‌دارد ترجمه‌های یک چیزی یک شبهی مثلاً از دهن کسی در قرآن بیارد ولی خود قرآن باید ما سعی کنیم با خود قرآن آشنا بشویم و تنظیمی هم تنظیم الهی دارد همون جور که بدن ما را خدا جوری خلق کرد یک مویرگ از بخواد مختل بشه زندگی ما مختل یک مویرگ تمام عالم کبیر همین جور یک ستاره از اون مدار خودش بخواد انحراف پیدا کنه عالم مختل قرآن هم به همین کیفیت قرآن هم جوری تنظیم الهی شده کلماتش جابه‌جا بشود مختل می‌شه فصاحت و بلاغتش در خود کلماتش و لذا یکی از علما از بزرگان هم او می‌گیه که یک پیشامدی جایی برای من کرد یک مسلمان فرانسوی که خودش کارشناس آهنگ‌های موزون و اصوات بود بعد او یک روزی درباره‌ی قرآن برای من صحبت می‌کرد راجع به کلمات و فصاحت و بلاغت قرآن و اعجاز قرآن جذبه‌ی خاصی دارد آهنگ قرآن حالا او با آهنگ سروکار داشته آهنگ قرآن آهنگ خاصی ولی خب اون خواننده‌اش خوب بخواند آهنگ خاصی که جذبه‌ی خاصی دارد او می‌گوید من هر چه بیشتر تأمل می‌کنم در این آهنگ قرآن بیشتر مجذوب می‌شوم و یقین پیدا می‌کنم که این تنظیم الهی ولی در یک کلمه من گیر کرده‌ام که اونجا به نظرم یک حرفی افتاده باشه گفتم کجاست گفت سوره‌ی نصر اذا جاءَ نصرُالله و الفتح و رأیتَ الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک استغفرهُ انه کان توابا گفت این با این افواجا که هست دنبال فسبح که هست باید یه چیزی افتاده باشد اینجا برای اول آهنگی که من در همه‌ی قرآن دیده‌ام این‌ جا نمی‌بینم بعد او می‌گیه من یک قدری اطلاعات تجویدی که داشتم منتقل شدم به این مطلب گفتم شما وقفه می‌کنید در افواجا می‌خوانید افواجا فسبح بحمده ربه گفت بله گفتم حالا وصلش کنید بگید افواجاً فسبح بحمد ربه تا این را گفتم یک فردی تکان خود را با حیرت گفت حالا فهمیدم این بیان شما تازه ما را مسلمان کرده یعنی از تو فهمیدم که نه قران درسته همه‌ی آهنگهاش، آهنگ جذبه‌ی الهی دارد این معلوم می‌شه که وصل و وقفش هم با هم فرق دارد و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا بخوانیم با افواجاً فسبح بحمدربک فرق دارد آن وقت ما تشخیص نمی‌دادیم اونها که اهل لسان باشند و قرائت خوب داشته باشند و لذا بعضی خوب قاری هستند خوب می‌خوانند آدم احساس می‌کنه که یک جامه‌ی خاصی دارند ولی نه از اونهایی مثلاً باشیم که بله گر تو قرآن بدین غدخوانی ببری رونق مسلمانی بعضی جوری قرآن می‌خوانند که ببری رونق مسلمانی یکی از آقایان نمی‌دانم خوندم یک جایی یا شنیدم از کسی گفته بود که مسیحی آمد همسایه‌ی مسجد ما بود آمد پیش من هی تشکر کرد از ما خیلی خدمت کردی لطف کردی گفتم آقا آخر را شما یک مسیحی هستی ما چه کار کردیم به شما خدمتی کردم گفت من یک دختری دارم این مدتی بود که در اثر آمدن مسجد شما به اسلام گرایش پیدا کرده بود برای ما زحمتی شده در خانواده‌ی با این فامیل ما مسیحی هستیم این مسلمان شده بود بعد یک پند روزی که شما یک موذنی آوردید که چون به اذن می‌گیه او برگشته از اسلام دیگه متنفر شده ما راحت شدیم آن وقت مجذوب بود حالا دیگه خدا شما را حفظ کند این را نگه دارید این مؤذن را برای اینکت تا این هست ما گرفتاری نداریم بله گاهی این جور می‌شه بله اگر بخوانند روی او نظم خاصی و قواعد خاصی که دارد و لذا داریم که رسول اکرم وقتی خودشان تلاوت قرآن می‌کردند حتی ابوجهل‌ها، ابوجهل و دیگران سرشناس بودند شب می‌آمدند پشت دیوار خانه‌ی پیغمبر می‌ایستادند که ایشان در نماز شبشان که قرآن می‌خواند گوش می‌دادند مجذوب می‌شدند چون اهل لسان هم بودند او لحنی که رسول خدا داشت با اون آهنگ خاصشان مجذوبشان می‌کرد و صبح که همدیگر را می‌دیدند ملامت می‌کردند همدیگر را چون بی‌خبر بودند از همدیگر گفتند این کار خوبی نیست می‌آییم این جا این تشویق میشه بدتر مثلاً مردم بفهمند به او گرایش پیدا می‌کنند ولی باز هر شب می‌آمدند امام سجاد صلاة و السلام وقتی قرائت قرآن می‌کردند و تو خانه‌شان صداشان وقتی تو کوجه می‌آید سقاهایی که مشک آب بردوششان بود با اون بار سنگین می‌ایستادند چنان مجذوب می‌شدند تو کوچه می‌ایستادند که تا اون قرائت قرآن تمام بشود این خود قرآن جذبه‌ای دارد که این شاهد است هم خود قرآن شاهد هم علی امیر شاهد بحمدالله با هم متمسکیم اگر صادق باشیم در این تمسکمان هم دست به دامن قرآن دادیم و دست به دامن علی علیه‌الصلوة والسلام دادیم حالا همین علی که چشم عالم را خیره کرده است و در ردیف خدا قرار گرفته است در قرآن شهادت به رسالت و نبوت می‌دهد.

او یک جمالی چشم او را بگیم خیره می‌کنه به جا گفته‌ایم جمالی و جلالی اون جمال زهرا علیه‌الصلوة و السلام است که علی (ع) همه‌ی عالم مجذوب اوست ولی علی (ع) مجذوب جمال زهرا علیه الصلوة و السلام بود که در روایت داریم امام صادق (ع) می‌فرمود که سؤال کردند چرا زهرا نامیده شده چون زهرا یعنی درخشنده اونکه درخشش دارد جلب می‌کنه فرمودند به این جهت بود اِنّها تَظْهَرُ لِامیرالمؤمنین (ع) فی کُلِّ یومِ ثلاثَ مَرأتْ روزی سه بار اون جمال خود را و اون درخشش مخصوص خودش را برای علی علیه‌الصلوة و السلام جلوه می‌داد و اون نورانیت خاص خودش را حالا با نمی‌دانیم آخه زن بخواد جلب کند نظر شوهر خود را اونهم شوهری مانند علی (ع) که به این سادگی مجذوب کسی نمی‌شود مجذوب چیزی نمی‌شود ولی در عین حال اول درخشش، درخشش معنوی آسمانی نه فقط چشم و ابرو این منظور نیست اون درخشندگی معنوی و قرب الهی که داشته است او جلوه می‌کرد برای امیرعلیه‌الصلوة و السلام اون معنویتی که علی را جلب کنه خیلی اون خیلی مقام که روزی سه بار درخشندگی داشت تظهرُ امیرالمومنین (ع) فی کُلِّ یومٍ ثلاثُ برات ما چه می‌دانیم ولی همون‌ها از ما همین آید که می‌خوانیم وحی به ما رسیده لِاُنْذِرَکُمْ و مَنْ بَلَخ انداز کنم شما را قرآن می‌گه مراقب باشید پیغمبر از زبان خدا بگو به این مردم که من قرآن نازل شده انداز کنم شما را شما ترسید از عاقبت کار خودتان اگر دور هم جمع می‌شید اظهاریت به ما می‌کنید مَنْ اَحَّبَنا فَلْفعْمَل بحَمَلِنا اون کسانی که واقعاً محب ما هستند آنها مکتب داریم وحی داریم وحی آمده ما انذار کند شما را به حیات ابدی برساند یک طوری عفت داشته باشید زهرا علیه‌الصلوة والسلام چون بنده بود کمالش همین بنده‌‌ خدا بود به نماز که می‌ایستاد خدا مباهات می‌کند به فرشتگان اُنْظِرو اِلی اَبَتی فاطمه نگاه کنید بنده‌ام فاطمه را خدا او را بندگی می‌ستاید ببینید چگونه در مقابل من ایستاده ترقِعدُ اتَراعِسُها خیفتی داره از ترس من بدنش می‌لرزد و خواند عنوان بندگی او را می‌ستاید بنده‌ی خدا بوده عفت داشته حالا زنان با دختران ما هی دارد فریاد هی سنگ به سینه ما زهرا و زینب و دختران زینب و دختران زهرا تا چه تعداد در عفافشان شبیه او هستند مردان ما چه جور زن و بچه‌ی خودشان را در مکتب فاطمه (ع) چه جور می‌پرورانند او که حتی از نابینا خودش را بپوشاند رسول خدا بود او که نابیناست فرمود من که او را می‌بینم و بوی من هم به شانه‌اش می‌رسد خودش را بپوشاند و چقدر فرق مکتب او با روشی که ما دادیم چطور زن و مرد ما همه به هم مخلوطند و در مصاحبه‌ها و در گزارش‌ها و ارادت و چه جوری اینها هستند، اختلاط دارند آیا مریم و یوسفند هیچ بهم دیگه تعدی نظر بدی ندارند شما که اینقدر احتیاط کارید شما حاضر نمی‌شوید که در مقابل چشم یک گرسنه‌ای سرپوش از روی یک پرس چلوکباب خود بردارید که نکنه اون گرسنه طمع کند در چلوکباب شما مقابل یک آدم فقیر بی‌پول حاضر نیستید 10 تا اسکناس هزارتومانی دربیاورید نکند او دستبردی بزند با چه جرأت سرپوش از روی ناموس خود برمی‌دارید با چه جرأت زنان و دختران خودتون را در مقابل مردان و جوانان باحجابی اسلامی چه عرض کنم بی‌حجابی بدحجابی در میانشان جلوه‌گری می‌پردازید آیا این گوهر گران بهای ناموس در نظر شما از یک چلوکباب هم ارزش‌تر آیا زنان و دختران شما از یک هزار تومان پول از ناهزارتومان پول هم کم‌بهاتر است چگونه است آیا در این مملکت دزد ناموس کمتر از دزد پول است در حالتی که 10% مردم دزد پول نیستند ولی 90% مردم دزد ناموسند استقلال عقلی که نمی‌شه از دست داد که با یک کفو تقلید از هواسبازان و دنیای مغرب زمین دنبالشان مستسبح بشویم و برویم و هی کم‌کم و کم‌کم به رنگ اونها درآییم آیا باورمان نمی‌شویم که حق نداریم سفره‌ی رنگین در مقابل یک شکم گرسنه باز کنیم یا باید اون گرسنه را کنار خود بنشانیم و با هم بخوریم یا سفره را بپوشانیم این استقلال عقلی و فکری انسان. ابومسلم خراسانی وقتی به حکومت رسید در یکی از سفرهای جنگی همسرش را برد با خودش ولی وقتی به مقصد رسید دستور داد اون اسبی که سوار شده بودد زنش او را بکشند و زینش را آتش بزنند حالا ما نمی‌خواهم بگیم این کار درسته یا صحیح هر چه هست او نخواست کسی بگوید که سوار اسبی شدم که زن ابومسلم بر او سوار شده بود هم اسب را بکشند هم زینش را آتش بزنند عرض کردم حالا این کار درست یا نادرست بحث دیگری است و حکایت از غیرت تام و تمامی می‌کند اسلام ما را می‌خواد جوری بپروراند که قرآن می‌گه لاتخْزَن بلْقَوْل فَیَطمَعَ الذی فی قَلْبِهِ مرض جوری سخن نگویند زنان مسلمان که بیمار دلان درشان طمع کنند اونهم صدیقه‌ی کبری علیه‌السلام دیگه به اون کیفیتش و چه مقدار اونی ما أنذِرُکُمْ من آمدم شما را انذار کنم از آینده‌ی شومتان بترسید به این کیفیت که دارید آلوده زندگی می‌کنید این دین اسلام آن جور که ما خواسته‌ایم نیست آن وقت شما را به عواقب شوم می‌رساند به هر حال امشب هم که شب ولادت بسیار با سعادت صدیقه‌ی کبری علیه‌الصلوة و السلام که خدا منت گذاشت بر بشر اون نور عرشی و الهی را تنزل داد به صورت یک انسانی در میان مردم به گردش درآورد همون ؟؟؟ که کلام عرشی را به صورت این حروف و کلمات قرآن کرده حملباهُ عربیّاً لعلکُمْ تعقلون همون قدرت انوار عرشی الهی را تنزل داد به صورت انسانی در میان بشر به گردش درآورد.

تا دست بشر به دامن رأفت و رحمت خدا برسد امید داریم این عید شریف ولادت صدیقه کبری (ع) بر همه‌ی ما مبارک باشه و خداوند در پرتو نور اون حضرت قلب‌های ما را در نور ایمان منور بگرداند فَلَّما اسْحتت الی الارض داریم وقتی که از مادر به دنیا آمد متولید شد ظَهَرَ منها نورٌ از همون لحظه‌ی اول نورانیتی از اون خانه پخش شد حتی دَخَلَ بیوتات مکه تمام خانه‌ها روشن شد لَمْ یبْقَ فی الارض فی شوق الارض و لاغربها اِلّا قد اَشْرَقَ فیهِ ذلک النور در شرق و غرب عالم خانه‌ای نماند مگر در اون لحظه روشن بشه این نور اشراق پیدا کرد این نور همان است که ان‌شاءالله روز ظهور یازدهمین فرزند اون حضرت امام عصر ارواحنا فداه در عالم پخش خواهد شد و همه‌ی خانه‌ها و همه‌ی مناطق را زیر پر خواهد گرفت ان‌شاء‌الله.

پروردگار را به خدمت صدیقه‌ی کبری علیه‌الصلوة والسلام در فرج امام زمان با تعجیل بفرما.

گناهان ما را بیامرز – توفیق بندگی با خلوص نیت به ما عنایت بفرما- مشکلات دینی و دنیوی ما را به فردای حل بفرما- حسن عاقبت به همه‌ی ما عنایت بفرما.